شفابخشی حج

مجتبی کلباسی

چکيده

مطالعه در بارة حج و ابعاد گوناگون آن، به ويژه مطالعة آيات و روايات حج، اين نکته را روشن مي ‌ سازد که حج داراي آثاري شگرف در علاج گرفتاري ‌ هاي روحي و رواني، فکري و آسيب ‌ هاي اجتماعي است اين نوشتار بر آن است تا با بررسي بخشی آسيب ‌ ها و چگونگي علاج آن در حج، گوشه ‌ اي از آثار اين رکن بزرگ اسلام را مطرح سازد؛ باشد که اهل نظر با دقت و تأمل بيشتر، زواياي اين بحث را بهتر و بيشتر بکاوند و آن را به صورت شايسته ‌ تر مطرح سازند.

کليد واژه ‌ ها : فلسفه و اسرار حج، آسيب ‌ هاي روحي و رواني، آثار اخلاقي حج و فلسفه عبادات.

مقدمه

موضوع فلسفه، اسرار وآثار عبادات، از ديرباز مورد توجه مردم بوده است. از همين ‌ رو، قرآن و روايات، پاسخ اين نياز را داده و در آيات متعدد و روايات فراوان به آن پرداخته شده است. دانشمندان نيز در اين عرصه، آثار مکتوب گران ‌ سنگي را به يادگار گذاشته و هرکدام با روشي به اين موضوع پرداخته ‌ اند.

نوشتار حاضر، گامي هرچند کوچک در اين مسير برداشته و در صدد است تا از زاويه ‌ اي ويژه به برخی از آثار و حکمت ‌ هاي حج بپردازد و آن، بررسيِ تأثير مناسک حج در درمان آسيب ‌ هاي روحي و رواني است.

شفابخشي حج

انسان، مرکّب است از روح و جسم و از هر دو جهت نيازمند سلامت مي‌باشد. بشر در طول تاريخِ پرفراز و فرود خود، به دنبال کسب اين سلامت بوده و براي آن سرمايه‌گذاري‌هاي بزرگي کرده است.

سلامت جسم و سلامت روح

داشتن سلامتِ جسماني، مرهون برنامه داشتن و اجراي آن است. تغذيه سالم، ورزش، تحرک جسماني و مراقبت مستمر از جمله شرايط اين سلامت است.

هم‌چنان‌که سلامت جسمي نيازمند برنامه است، سلامت روحي نيز محتاج آن است.

از جمله مقدمات ضروري براي تحصيل اين سلامت، شناخت آسيب‌ها، دردها و درمان‌ها است.

علاّمة طباطبايي در اين مورد مي‌نويسد:

«فللإنسان صحّة و استقامة روحية معنوية كما أن له صحّة و استقامة جسميّة صورية، و له أمراض و أدواء روحية باختلال أمر الصحة الروحية كما أن له أمراضاً و أدواء جسمية باختلال أمر الصحة الجسمية و لكل داء دواء و لكل مرض شفاء».

«انسان داراي سلامت و استقامت روحي و معنوي است؛ چنان که داراي سلامت و استقامت جسمي و ظاهري است. براي روح نيز بيماري‌ها و داروهايي است که به هنگام اختلال در سلامت آن تجويز مي‌شود؛ همان‌گونه که در مورد بيماري‌ها و سلامت جسماني نيز چنين است. براي هر دردي، دوايي و براي هر بيماري شفايي است.»1

اهميت شناخت آسيب ‌ هاي روحي و فکري

خسارت آسيب‌هاي روحي و فکري به مراتب بيشتر از آسيب‌هاي جسمي است. علاوه بر اين که دردهاي روحي، هم به لحاظ تشخيص و هم به جهت درمان، بسيار دامنه‌دارتر از بيماري‌هاي جسمي است.

با بررسي ريشة جنايات و بحران‌ها در زندگي بشر، درمي‌يابيم که آسيب‌هاي اخلاقي و فکري از مهم‌ترين ريشه‌هاي اين انحرافات است. بنابراين، شناخت آسيب‌ها و راه‌هاي درمان آن، ضرورتي اجتناب ناپذير است.

در معارف اهل بيت: ريشة کفر ـ که مهم‌ترين آسيب است ـ آفت‌هاي اخلاقي و رواني دانسته شده است. امام صادق(ع) در اين باره فرموده است:

«أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلاَثَةٌ: الْحِرْصُ وَ الاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ، فَأَمَّا الْحِرْصُ، فَإِنَّ آدَمَ (ع) حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ، حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَي أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لآِدَمَ فَأَبَي وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ».

«ريشه‌هاي کفر سه چيز است؛ حرص، استکبار و حسد. آنگاه که آدم(ع) از خوردن ميوة درخت ممنوع شد، حرص او را وادار کرد تا از آن تناول کند. وقتي ابليس مأمور شد بر آدم سجده کند، استکبار و خود بزرگ‌بيني‌اش موجب شد که از اين فرمان سر باز زند و حسد موجب گرديد يکي از دو فرزند آدم، ديگري را بکشد.‏»2

البته کفرِ مطرح شده در اين روايت، کفرِ عملي است ولي در هر صورت کفر است و مي‌تواند به مراحل بالاتر نيز منتهي شود.

قرآن کتاب شفا

از نام‌ها و اوصاف قرآن کريم، شفا است:

( يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُديً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ ).3

«اي مردم، به يقين، براي شما از جانب پروردگارتان اندرزي و درماني براي آنچه در سينه‏هاست و رهنمود و رحمتي براي گروندگان [به خدا] آمده است.»

( وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ وَ لا يَزيدُ الظَّالِمينَ إِلاَّ خَساراً ).4

« و ما آنچه را براي مؤمنان ماية درمان و رحمت است، از قرآن نازل مي‏كنيم، و [لي‏] ستمگران را جز زيان نمي‏افزايد.»

( وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آياتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذينَ آمَنُوا هُديً وَ شِفاءٌ وَ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ في‏ آذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًي أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ ).5

«و اگر ما، قرآن را به زبان عجمي (غير عربي) مي‌فرستاديم، به يقين كافران مي‌گفتند: چرا آيات اين كتاب به تفصيل نيامده است؟ چرا (كلمات) آن عجمي و (مخاطب آن) عرب است؟ به آنان بگو، اين قرآن براي اهل ايمان هدايت و شفاست و كساني كه ايمان نمي‏آورند در گوششان سنگيني است و سبب كوري چشم آن‌هاست. گويا آن‌ها را از جاي بسيار دور صدا مي‌كنند.»

علي(ع) در باره شفاخواهي از قرآن مي‌فرمايد:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَي أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لاَ لأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًي فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَي لأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلاَلُ فَاسْأَلُوا ا ‌ للهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لاَ تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَي ا ‌ للهِ تَعَالَي بِمِثْلِه». 6

«بدانيدكه هيچ كس پس از داشتن قرآن، فقر (معنوي) ندارد وبراي هيچ كس پيش از آن، غنا وتوانگري (معنوي) نيست؛ پس شفاي دردهاي خود را ازآن بخواهيد و در سختي‌هاي خود از آن ياري جوييد، كه در آن شفاي بزرگ‌ترين درد، يعني كفر و نفاق وگمراهي است؛ از خدا به وسيله قرآن چيز بخواهيد و با دوستي قرآن رو به خدا كنيد.»

علاّمة طباطبايي(ره) دربارة شفابخشي قرآن، چنين نگاشته است:

«و عدّ القرآن شفاء و الشفاء إنّما يكون عن مرض دليل علي أن للقلوب أحوالاً نسبة القرآن إليها نسبة الدواء الشافي إلي المرض، و هو المستفاد من كلامه سبحانه حيث ذكر». 7

«خداوند قرآن را شفا شمرده و چون شفا در پي بيماري است، بر اين مطلب دلالت دارد که قلب‌ها حالاتي دارند که نسبت قرآن به آن همانند نسبت داروي شفابخش به بيماري است.»

فخر رازي در توضيح اين شفابخشي مي‌نويسد:

«إنّ محمّداً ـ صلّي ا ‌ لله عليه و سلّم ـ كان كالطبيب الحاذق، و هذا القرآن عبارة عن مجموع أدويته التي بتركيبها تعالج القلوب المريضة». 8

«همانا محمد(ص) مانند طبيب حاذق بود و اين قرآن عبارت است از مجموع داروهايي که با ترکيب آن دل‌هاي بيمار درمان مي‌شود.»

کيفيت درمان با قرآن

درمان با قرآن چگونه صورت مي‌پذيرد؟ چگونه مي‌توان از اين درمان بهره برد؟ اين درمان‌ها را از يک منظر مي‌توان به دو بخش تقسيم کرد:

الف: درمان ‌ هاي نظري(شناختي)

بي گمان مقدمة هر انحرافي، انحراف در فکر است. از اين رو، اصلاح انديشه و رهانيدن آن از دام بيماري‌ها، اقدامي لازم و ضرورتي اجتناب ناپذير است. قرآن کريم با ارائة معارف حق، به درمان اين بيماري‌ها مي‌پردازد.

تلاوت قرآن و تدبّر در آيات آن، مقدمه اي براي به دست آوردن اين علاج است، بيماري‌هايي چون شرک، کفر و نفاق از جمله اين موارد هستند.

ب : درمان ‌ هاي عملي

اين نوع درمان، با به کاربستن برنامه‌هاي عملي حاصل مي‌گردد. برنامه‌هايي مانند نماز، روزه، انفاقات و حج، از موارد اين نوع درمان به شمار مي‌روند. از پيامبرخدا(ص) در اين باره چنين نقل شده است:

«يَا عِبَادَ ا ‌ للهِ، أَنْتُمْ كَالْمَرْضَي، وَ ا ‌ للهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ، فَصَلاَحُ الْمَرْضَي فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ وَ يُدَبِّرُهُ بِهِ، لاَ فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ، أَلاَ فَسَلِّمُوا لِلهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِين‏». 9

«اي بندگان خدا! شما مانند بيمارانيد و خداوند عالميان همانند طبيب و مصلحت بيمار در دانسته‌هاي طبيب و تدبير او است نه در آن‌چه بيمار آن را مي پسندد، پس کار خدا را به او واگذاريد تا از رستگاران شويد.»

درمان با حج و عبادات

براي نمونه، اضطراب و ناآرامي از مهم‌ترين گرفتاري‌هاي روحي و رواني بشر است. قرآن مجيد درمان آن را در پناه ياد خداوند امکان‌پذير مي‌داند؛ ( الَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ ا ‌ للهِ أَلا بِذِكْرِ ا ‌ للهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ).10

و کساني را که از ذکر رويگردان مي‌شوند، دچار زندگي تنگ مي‌داند؛ ( وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْري فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمي‏ ).11

آن‌گاه براي عملي شدن ذکر برنامه مي‌دهد: ( إِنَّني‏ أَنَا ا‌ للهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْني‏ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْري ).12

نماز، برنامه‌اي است عملي، براي کسب آرامش و اطمينان، که در اين آيه مطرح شده است.

حج، نيز از جمله اين داروهاست که در اين سطور به بررسي آن خواهيم پرداخت.

مرحوم ملکي تبريزي، دربارة نقش حج در درمان مي‌نويسد:

«حج دارويي الهي و مرکّب از اجزاي بسيار نافعي براي بيماري‌‌هاي دل است. اين بيماري‌ها قلب را از عالم نور باز مي‌دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بيماري بخل را معالجه مي‌کند و تواضع و خواري در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبّر را معالجه مي‌کنند و...».13

آفات و بيماري ‌ هاي نفس

1. شرک به خداوند

شرک به خداوند مهم‌ترين آسيب روحي و معنوي است و آثار زيان‌باري را در عرصه‌هاي مختلف فردي و اجتماعي بر انسان وارد مي‌سازد. قرآن کريم شرک را ظلم بزرگ دانسته است:

( وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِا ‌ للهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ ).14

بديهي است، هر اصلاحي بايد از اصلاح نگرش و بينش آغاز شود؛ زيرا در غير اين صورت اصلاح ميسّر نيست و هر حرکت، چرخشي باطل و بي ثمر خواهد بود.

شرک، ظلم و آفت بزرگي است چون:

1. قرار دادن چيزي در غير جاي خود است.

2. غير خدا را معبود و در رتبة خدا قرار دادن است.

3. ظلم در حقّ خالق است.

4. پست کردن نفس انساني با واداشتن او به عبادات مخلوق پست است،(مانند پرستش بت).

5 . ظلم به اهل توحيد است.

6 . انکار بارزترين حقيقت هستي است.

7. منشأ تفرقه و بسياري از آسيب‌ها و انحرافات ديگر است.

حج از آغاز تا پايان و در مراحل مختلف، درماني گسترده براي شرک است.

مرحلة نخست: آغاز حج

قرآن کريم حج را تنها براي خدا مي‌داند و در مورد آن تعبيري منحصر به فرد ذکر کرده، مي فرمايد:

( وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً ).15

«و براي خدا، حج آن خانه، بر عهدة مردم است [البته بر] كسي كه بتواند به سوي آن راه يابد.»

لام اختصاص در«لِلهِ» و تقديم جار و مجرور، حصر را مي‌رساند و اين تأکيدي است بر اين‌که بنيان حج توحيد است.

مرحلة دوم: شعار حج

شعار اصلي حج تلبيه است. دقت در صيغة انعقاد حج، اين نکته را به طور کامل آشکار مي‌سازد که نفي شرک «لاَ شَرِيكَ لَكَ» و اعلان مراتب مختلف توحيد «إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ» محور اصلي حج است.

مرحلة سوم: طواف و ديگر مناسک حج

شعار توحيد «لَبَّيکَ» همراه با حرکت براي زيارت خانة توحيد و طواف برگرد آن، هماهنگي جسم و جان در مسير توحيد است؛ چنان‌که ديگر مناسک حج نيز هرکدام مرحله‌اي و مرتبه‌اي از توحيد را مطرح مي‌سازند.

مجموعه مناسک حج تأکيدي است نظري و عملي بر همة مراتب توحيد.

مرحلة چهارم: پايان حج

قرآن کريم در مورد استمرار اخلاص و توحيد تا پايان حج، تأکيد کرده و مجموعة اعمال آن را در بستر توحيد جاري و ساري مي‌داند و مي‌فرمايد:

( وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِله )؛ «وحج را فقط براي خدا به اتمام رسانيد.»16

بنابراين، آغاز و پايان حج بايد در پرتو اخلاص و توحيد شکل بگيرد. اين موضوع در روايات اهل بيت: نيز مورد توجه قرار گرفته است:

«قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... وَ جَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ ا ‌ للهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ». 17

در دعاي نزد حجرالأسود آمده است:

«وَ قُلْ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوَافَاةِ، آمَنْتُ بِا ‌ للهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللاَّتِ وَ الْعُزَّي وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ الأَوْثَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَي مِنْ دُونِ ا ‌ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ». 18

يادآوري يک نکته

دعاها و ذکرهايي که از معصومين: در مواقف مختلف وارد شده، بيانگر نکات مهمي در بارة فلسفه و حکمت‌هاي آن عمل است؛ به عبارت ديگر، ادعيه و اذکار وارد شده، توجه انسان را به جهت و سوي آن عمل مي‌کشاند و بهترين قالب براي بيان اين اغراض است.

2. ترک توبه و پندار بي مورد نجات

از آسيب‌هاي جامعة ايماني، توهّم نجات بدون فراهم ساختن مقدمات و شرايط آن است. قرآن کريم اين آفت را در ميان اهل کتاب اين‌گونه گزارش کرده است:

( وَ قالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصاري‏ نَحْنُ أَبْناءُ ا ‌ للهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ لِلهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ ).19

«يهوديان و مسيحيان مي‏گويند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستيم. بگو، پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات مي‏كند؟ (چنان نيست) بلكه شما مخلوقي از مخلوقات خداييد. خدا هركه را بخواهد مي‏آمرزد و هركه را بخواهد مجازات مي‌كند. ملك و حكومت آسمان‏ها و زمين و آن‌چه ميان آن‌هاست، همه از آنِ خداست و بازگشت همه به سوي اوست.»

( فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الأَدْني‏ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا ).20

«بعد از آن، نسل‌هايي جانشين آنان شدند و وارث كتاب آسماني تورات گشتند. (با اين حال) متاع پست اين دنياي فاني را (مشروع و نامشروع) مي‌گيرند و (مي‏خورند و) مي‌گويند: خدا ما را خواهد بخشيد!»

حجّ خانة خدا، اوّلاً: اقدامي عملي در جهت اطاعت پروردگار است. ثانياً: مجموعة مناسک حج، تذکاري دائمي در جهت جبران گناهان با توبه و رجوع به خداوند است.

از امام باقر(ع) دربارة حج در تفسير آيه (فَفِرُّوا إِلَي ا‌ للهِ) آمده است:

« (فَفِرُّوا إِلَي ا‌ للهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ )، قالَ: حُجُّوا إِلَي ا‌للهِ عَزَّ وَ جَل‏».21

از امام سجاد(ع) نيز در اين زمينه چنين نقل شده است:

« وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفَادَةٌ إِلَي رَبِّكَ، وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ، وَ فِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ‏». 22

در اماکن مختلف حج، حاجي به توبه و اعتراف به گناه توجه داده مي‌شود، از جمله:

الف: جوار کعبه

کعبه يادآور خطاي آدم و هبوط او بر زمين و بازگشت وي به سوي خداوند و بالأخره پذيرش توبة اوست.

از امام صادق(ع) در اين مورد نقل شده که فرمود:

«لَمَّا طَافَ آدَمُ بِالْبَيْتِ وَ انْتَهَي إِلَي الْمُلْتَزَمِ، قَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ (ع) يَا آدَمُ، أَقِرَّ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ. قَالَ فَوَقَفَ آدَمُ (ع) فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ لِكُلِّ عَامِلٍ أَجْراً وَ قَدْ عَمِلْتُ فَمَا أَجْرِي فَأَوْحَي ا ‌ للهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهِ يَا آدَمُ قَدْ غَفَرْتُ ذَنْبَكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ لِوُلْدِي أَوْ لِذُرِّيَّتِي فَأَوْحَي ا ‌ للهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَنْ جَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَي هَذَا الْمَكَانِ وَ أَقَرَّ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ كَمَا تُبْتَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَه». 23

«آن‌گاه که آدم(ع) طواف کعبه کرد و به ملتزم رسيد، جبرئيل به او گفت: اي آدم، در اين مکان به گناهت اقرار کن. آدم(ع) ايستاد و گفت: پروردگارا! هر عمل کننده را پاداشي است، من عمل کردم، اجر من چيست؟ خداوند به او وحي کرد: اي آدم، گناه تو را قطعاً آمرزيدم. آدم عرضه داشت و براي فرزندان يا ذريه من؟ خداوند به او وحي کرد: اي آدم، هرکس از نسل تو به اين مکان درآيد و به گناهانش اقرار کند و همان‌گونه که تو، توبه کردي توبه کند و سپس استغفار نمايد، او را مي‌آمرزم.»

امام صادق(ع) زماني‌که به ملتزم مي‌رسيدند، به اطرافيان خود مي‌فرمودند:

«أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّي أُقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يُقِرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ ا ‌ للهَ إِلاَّ غَفَرَ ا ‌ للهُ لَه».

«از من دور شويد تا براي پروردگارم در اين مکان به گناهان خود اعتراف کنم. همانا اين مکاني است که بنده‌اي به گناهان خود اعتراف و سپس استغفار نکرده است جز آن که خداوند او را آمرزيده است.»

هم‌چنين از آن حضرت دربارة دعا نزد ملتزم نقل شده است:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ». 24

ب: صفا و مروه

صفا و مروه نيز حکايتي مشابه طواف دارد. امير مؤمنان(ع) وقتي بر صفا قرار مي‌گرفت، رو به کعبه مي‌کرد و مي‌گفت:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ...». 25

«خدايا! هر گناهي که مرتکب شدم بيامرز و اگر به گناه بازگشتم تو نيز با مغفرت به من بازگرد...»

ج: عرفات

از دلايل نامگذاري اين سرزمين به «عرفات»، اعتراف آدم(ع) در آن سرزمين به گناه است. از امام صادق(ع) در اين باره چنين نقل شده است:

«إِنَّ ا ‌ للهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتُوبَ عَلَي آدَمَ (ع) أَرْسَلَ إِلَيْهِ جَبْرَئِيلَ...ِ ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِ إِلَي عَرَفَاتٍ، فَأَقَامَهُ عَلَي عَرَفَةَ وَ قَالَ لَهُ: إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَاعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ وَ لِذَلِكَ سُمِّيَ عَرَفَةَ، لأَنَّ آدَمَ (ع) اعْتَرَفَ عَلَيْهِ بِذَنْبِهِ، فَجُعِلَ ذَلِكَ سُنَّةً فِي وُلْدِهِ يَعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَبُوهُمْ وَ يَسْأَلُونَ ا ‌ للهَ عَزَّ وَ جَلَّ التَّوْبَةَ كَمَا سَأَلَهَا أَبُوهُمْ آدَمُ». 26

«خداي تبارک و تعالي زماني که خواست توبه آدم(ع) را بپذيرد، جبرئيل را به سوي او فرستاد... سپس او را به عرفات برد و گفت: زماني که خورشيد غروب کرد هفت مرتبه به گناهت اعتراف کن. آدم(ع) چنين کرد و از همين جهت آن سرزمين عرفه ناميده شد... و آن را سنتي در فرزندانش قرار داد تا به گناهان خويش در اين سرزمين اعتراف کنند...»27

اين تنها بخشي از دستاوردهاي حج در توجه دادن انسان به خطاها و در پي آن، ضرورتِ بازگشت و اصلاح گذشته است.

3. از خودبيگانگي و فراموش کردن خود

از جمله آسيب‌هاي خطرناک براي انسان، از ياد بردنِ خويش است. قرآن کريم در اين باره اخطار مي‌دهدکه:

( وَ لاَ تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا ا ‌ للهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُون ).28

«ازکساني نباشيد که خدا را فراموش کردند، پس خداوند نيز آنان‌را دچار خودفراموشي کرد.»

وقتي انسان خدا را فراموش‌کرد و جايگاه او را در هستي ناديده گرفت، طبيعي است در قضاوت نسبت به خويشتن نيز دچار مشکل مي‌شود. در حقيقت فراموش کردن مناسبت خود با خدا که تابعي از نسيان جايگاه خداوند است و به گم شدن انسان و غفلت وي از خود مي‌انجامد.

( إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها ).

«هرگاه دست خود را بيرون آورد، آن را نبيند.»29

درمان از خودبيگانگي در حج

حج، فرصتي براي خداشناسي و خودشناسي است. انسان فرو رفته در دنيا و اشتغالات سرگرم کنندة آن، يکباره به خود مي‌آيد و در فضاي جديدي در تلاش است تا خود و خدايش را بشناسد و موقعيتش را در برابر او ارزيابي کند.

قرآن مجيد ياد خداوند را از مهم‌ترين اهداف عالي حج قلمداد کرده، مي‌فرمايد:

( لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ ا ‌ للهِ في‏ أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ... ).30

«تا شاهد منافع گوناگون خويش (در اين برنامة حياتبخش) باشند و در ايّام معيّني، نام خدا را، بر چهارپاياني كه به آنان داده است، (به هنگام قرباني كردن) ببرند...»

امام هشتم(ع) دربارة فلسفة احرام فرموده‌اند:

«وَ مِنْهُ تَرْكُ قَسَاوَةِ الْقَلْبِ وَ خَسَاسَةِ الأَنْفُسِ وَ نِسْيَانِ الذِّكْر». 31

«از فلسفه‌هاي حج، ترک قساوت قلب و پستي نفس و فراموشي ياد خداست.»

نمادهاي درمانگر ازخودبيگانگي

از روايات بر مي‌آيدكه «حجرالأسود» از بهشت نازل شده و مکان آن، جايگاهِ ميثاق گرفتن از بندگان است. حج و زيارتِ كعبه يادآور بهشت موعود است.

«وَ إِنَّمَا يُقَبَّلُ الْحَجَرُ وَ يُسْتَلَمُ لِيُؤَدَّي إِلَي ا ‌ للهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ الْعَهْدُ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ وَ إِنَّمَا وَضَعَ ا ‌ للهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يَضَعْهُ فِي غَيْرِهِ لأَنَّهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي ـ حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ أَخَذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ». 32

«حجرالاسود بوسيده و استلام مي‌شود؛ زيرا عهدي را که خداوند از آنان گرفته ادا کنند و حكمت آن كه خداي ـ عزّ و جلّ ـ حجرالاسود را در ركن مخصوص آن، كه اكنون هست، قرار داده و در غير آن ركن نگذاشته، اين است كه خداي (تبارك و تعالي) ميثاقي را كه از مردم گرفته، در همين مكان اخذ كرده است. بنابراين، در اين مكان تجديد عهد مي‏كنند.»

و امّا علّت اين‌كه حجرالاسود را از بهشت بيرون بردند، اين است كه آدم(ع) با ديدن آن سنگ، عهد و ميثاقي را كه فراموش كرده بود، به ياد آورد:

( وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَني‏ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلي‏ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلي‏ شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلينَ ).33

4. غرور و تکبر

از آسيب‌ها و ضايعات مهم، تکبّر و گردن‌فرازي است. کتاب خدا استکبار را ريشه‌اي اساسي در انحرافات مي‌داند و در موارد متعددي آن را مطرح کرده است؛ از جمله:

ـ ( وَ إِنِّي كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ في‏ آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً ).34

«و من هر بار كه آنان را دعوت كردم تا ايشان را بيامرزي، انگشتانشان را در گوش‌هايشان كردند و رداي خويشتن برسركشيدند و اصرار ورزيدند و چه بيشتر بر كبر خود افزودند.»

ـ ( إِلاَّ إِبْليسَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرينَ ).35

«...مگر ابليس كه گردن‌كشي و بزرگ‏منشي نمود و از كافران شد.»

ـ ( وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُوني‏ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتي‏ سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ). 36

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانيد تا شما را اجابت كنم. در حقيقت كساني كه از اطاعت من كبر مي‏ورزند، به زودي خوار در دوزخ درمي‏آيند.»

درمان غرور و تکبر

در مناسک شگفت حج، برنامه‌هاي روشني براي درمان اين آسيب وجود دارد؛

از جمله:

الف) جدا شدن و فاصله گرفتن از فضاي معمول زندگي

از عوامل و زمينه‌هاي مهمّ پديداري تکبر، موقعيت‌ها و وضعيت محيطي است. قدرتمندي که بر اريکة قدرت تکيه زده و ثروتمندي که در ثروت و امکانات خود لميده و عالمي که به دانسته‌هايش دل بسته و به آن مغرور است، با انفصال از آن محيط و اقتضائات آن؛ اين امکان را مي‌يابد که در خود درنگي کرده و ارزيابي درستي از خويشتن داشته باشد.

انسان در روال عادي زندگي، نوعاً اسير روزمر‌گي است و به آن‌چه پيرامون او مي‌گذرد، عادت مي‌كند؛ از همين رو از حقايق و واقعيات ديگر حيات خود غافل مي‌‌شود.

گسستن از زندگي متعارف، اين بخت را براي انسان فراهم مي‌‌سازد تا در خود و پيرامونش، نگاهي و ملاحظه‌اي داشته باشد و از غفلت خارج شود.

مگر نه اين است كه خداوند زنگ خطر را به صدا در آورده، مي‌فرمايد:

( يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لاَ تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لاَ أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ ا ‌ للهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ ).37

«اي مؤمنان، اموال و فرزندانتان، شما را از ياد خدا غافل نسازد و آنان كه چنين كنند، زيانكارند.»

هم‌چنين دربارة آنان‌که به اين هشدار توجه نکرده‌اند، مي‌فرمايد:

( أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ، حَتَّي زُرْتُمُ الْمَقابِرَ ).38

«افزون طلبي [و فخر فروشي‏] سرگرمتان ساخت، تا به ديدار گورستان رفتيد.»

حج، دل كندن از وابستگي‌‌هاي معمول و وارد شدن به فضاي ديگر است تا در آن وضعيت، آدمي خود را بيابد و آن‌گاه به خدا برسد.

مناسك حج، از احرام تا تقصير و از عرفات تا جمرات، مرحله به مرحله بت‌‌هاي درون و بيرون را فرو مي‌ريزد و قيد تعلّقات را مي‌شكند تا انسان به حقيقت نزديک‌تر شود.

ب) احرام و احکام آن

احرام و احکام و آداب آن پيامي رسا در اين زمينه دارد. از امام رضا(ع) در اين باره نقل شده که فرمود:

«وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ ا ‌ للهِ وَ أَمْنَهُ وَ لِئَلاَّ يَلْهُوا وَ يَشْتَغِلُوا بِشَيْ‏ءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَّاتِهَا وَ يَكُونُوا جَادِّينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ لِبَيْتِهِ وَ التَّذَلُّلِ لأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَي ا ‌ للهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ وِفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِينَ ثَوَابَهُ، رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ، مَاضِينَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَ الاسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ». 39

«و حاجيان از آن‌رو موظف به احرام شدند که پيش از ورود به حرم امن الهي خاشع گردند و به چيزي از امور دنيا و لذت‌هاي آن سرگرم و مشغول نباشند و در آن‌چه به آن روي نموده، جدّي باشند... همراه با افتادگي، آرامش و فروتني.»

وجوب باز بودن سر براي مرد و صورت براي زن، ترک لباس دوخته، آرايش، جدال، مفاخره، سلاح برداشتن، گوشه‌هايي از ترکيب داروي علاج تکبر و غرور است.

ج) طواف و سعي

همراه شدن با قشرهاي مختلف مردم در طواف و سعي، گام ديگري است براي زدودن نخوت و غرور؛ از اين رو از امام صادق(ع) دربارة سعي اينگونه نقل شده است:

«مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَي ا ‌ للهِ مِنَ الْمَسْعَي لأَنَّهُ يُذِلُّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ». 40

«مکان عبادتي، نزد خداوند دوست داشتني‌تر از محلّ سعي نيست؛ چرا كه در اين مكان هر متكبّر سركشي خوار مي‌شود.»

د) عرفات و مشعر

قرار گرفتن در ميان خيل عظيم مردم در عرفات و منا و توقف، حرکت و همراهي با آنان، موجب از ميان رفتن زمينه‌هاي کبر و غرور مي‌شود.

خداوند متعال به کساني که از سر غرور و خود بزرگ بيني راه افاضة خود از عرفات را از تودة مردم جدا کرده و به امتيازات واهي دلخوش کرده بودند، تذکر مي‌دهد:

( ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا ا ‌ للهَ إِنَّ ا ‌ للهَ غَفُورٌ رَحيم‏ ).41

«سپس از همان‌جا كه مردم (به سوي سرزمين منا) كوچ مي‏كنند، كوچ كنيد و از خداوند، آمرزش بخواهيد كه خدا آمرزنده مهربان است!»

طبرسي در تفسير اين آيه مي‌نويسد:

«مقصود كوچ كردن از عرفات است و اين آيه متوجه قريش و هم‌پيمانان قريش است كه به نام حُمس خوانده مي‌شوند وآنان با مردم به عرفات نمي‌رفتند ومي‌گفتند ما اهل حرم الهي هستيم و از آن نبايد بيرون رويم و در همان مزدلفه مي‌ماندند و از آن‌جا كوچ مي كردند. خداوند با اين آيه آنان را نيز امر به حركت به سوي عرفات و وقوف در آن‌جا و افاضه از عرفات، فرمود و بنا بر اين قول، مراد از «الناس» بقية مردم‌اند.»

بيتوته در منا و رمي جمرات

شب‌هاي منا و گذراندن مدتي طولاني با انبوه مردمي‌که براي اطاعت و عبادت خداوند در آن سرزمين جمع شده‌اند، از مفيدترين داروها براي درمان کبر است.

از جمله برنامه‌هاي منا، رمي جمرات است. سنگريزه انداختن به جمرات نماد مبارزة جدي با شيطان است.

بارزترين صفت شيطان که موجب رانده شدن او شد، تکبّر بود. مبارزه با شيطان، مبارزه با شخص شيطان نيست بلکه مبارزه با روش و منش و وسوسه‌هاي اوست.

رجم شيطان دورکردن او و صفاتش از انسان است که مهم‌ترين آن‌ها کبر و غرور مي‌باشد.

از امام باقر و امام صادق(ما) چنين نقل است که:

«لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْر».

«کسي که در قلبش به وزن ذره‌اي کبر باشد وارد بهشت نمي‌شود.»42

5. افکار و ذهنيات پست و بي ارزش

از آسيب‌هاي جدي و خطرناک براي انسان، اشتغال ذهن او به فکرهاي بي ارزش و يا کم ارزش است. برخي تمام نيروي ذهن و انديشة خود را در شهوات و مسائل دنيوي هزينه کرده و فضايي براي انديشه در امور متعالي نمي‌يابند و از همين‌رو، در زندانِ تنگ دنيا و پيوست‌هاي آن محبوس مي شوند. قرآن کريم اين آسيب و پيامدهاي آن را بدين گونه ترسيم مي‌کند:

( الَّذينَ اتَّخَذُوا دينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ ).43

«همانان كه دين و آيين خود را سرگرمي و بازيچه پنداشتند و زندگي دنيا مغرورشان ساخت، امروز ما آن‌ها را فراموش مي‏كنيم، همان‌گونه كه لقاي چنين روزي را فراموش كردند و آيات ما را انكار نمودند، ما [هم‏] امروز آنان را از ياد مي‏بريم.»

راغب اصفهاني لهو را اين گونه معنا مي‌کند:

«اللَّهْوُ، ما يشغل الإنسان عمّا يعنيه و يهمّه» ؛ «لهو چيزي است که انسان را از آن‌چه مقصود و مهم است باز مي دارد.»

علامه طباطبايي(ره) در تفسير اين آيه مي‌نويسد:

«... و حيث اشتغل عنه إلي غيره الّذي يلهو عنه و لا يهديه إلاّ إلي غايات خيالية و هي اللذائذ المادية الّتي لا بقاء لها و لا نفع فيها يعود إلي سعادته فقد اتخذ دينه لهواً و لعباً و غرته الحياة الدنيا بسراب زخارفها». 44

«زماني که آدمي از آن (دين خدا) اعراض نمايد و به غير آن؛ يعني به چيزهايي كه انسان را جز به نتايج خيالي و لذايذ مادي و ناپايدار نمي‏رساند سرگرم شود، در حقيقت دين خود را بازيچه گرفته و زندگي مادي دنيا و سراب لذايذ آن، او را گول زده است.»

‏درمان افکار پست

حضور در حج، درگير کردن فکر و قلب با انديشه‌هاي متعالي است. امام صادق(ع) در اين زمينه مي فرمايد:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلهِ تَعَالَي مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حِجَابٍ». 45

«زماني که عزم حج کردي قلبت را براي خدا از دل‌مشغولي و حجاب خالي کن.»

بسياري از مناسک و احکام حج، زائر را براي تحقّق اين هدف بلند آماده مي‌سازد؛ براي نمونه:

سفر و جدا شدن از مال و فرزند و ...

حج و عمره با جدا ساختن فرد از دل‌مشغولي‌هاي عاديِ زندگي، حاجي را به عرصه‌هاي ديگري براي انديشه و تفکر وارد مي‌سازد. از امام صادق(ع) در اين مورد چنين نقل شده است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ.... وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ» .46

«زماني که عزم حج کردي... دنيا و راحتي را رها ساز.»

در حج وعمره، برنامه‌هايي براي دور ساختن فکر انسان از اشتغال به امور پست وجود دارد مانند:

الف: پوشيدن احرام و پرهيز محرّمات آن

احرام خود گامي مهم در عرصة عملي شدن اين مهم است و دوري از محرّمات آن نيز تکميل کنندة اين جريان به شمار مي‌رود؛ مانند نگاه نکردن در آيينه، ترک زينت، پرهيز از بوي خوش، اجتناب از هرگونه تماس و لذت جنسي، حرمت عقد نکاح و شاهد شدن بر آن و...

از سوي ديگر حرکت به سوي مکه با احرام و اشتغال به اذکار احرام، گام‌هايي براي سوق دادن انسان به سوي افکار متعالي است.

ب: مناسک و مشاهد ديگر

کعبه و مسجدالحرام و اعمال آن، يادآور انبوهي از مسائل است که هرکدام عرصه‌اي است گسترده براي انديشه و تفکّر.

زيارت کعبه پس از سيري طولاني و فراقي دراز، که جلوه‌اي از زيارت خداست، تصويري از معاد و ايستادن در برابر خداوند را در قيامت ترسيم کرده و آدمي را به تأملي عميق فرو مي‌برد.

جايگاه‌هاي اطراف کعبه عرصه ديگري براي انديشيدن است، حجرالأسود، پرندة خيال را تا بهشت آدم و هبوط او بر زمين سير مي‌دهد. مقام ابراهيم زائر را به زندگي انبيا و مقامات و حالات آنان متوجه مي‌کند و...

اين مجموعه درگيري‌هاي ذهني، زائر را دگرگون کرده و او را از افکار کم‌ارزش و يا بي‌ارزش رها مي‌سازد و متوجه مسائل اساسي مي‌کند.

البته نکته‌اي را نبايد از نظر دور داشت و آن اين که:

تأثير مناسک حج بر اين تغييرات، به صورت اقتضا است وحج چنين زمينه‌اي را ايجاد مي‌کند. حال اگرکسي بخواهد مي‌تواند از اين زمينه بهرة فراوان ببرد ولي اگر نخواهد، سود او اندک خواهد بود. قرآن مجيد حاضران در حج را به دو گروه تقسيم مي‌کند:

\* دنيا طلبان:

( فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا ا ‌ للهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ ).47

«‏و هنگامي كه مناسكِ (حج) خود را انجام داديد، خدا را ياد كنيد؛ همانند يادآوري از پدرانتان (آن گونه كه رسم آن زمان بود) بلكه از آن هم بيشتر! (در اين مراسم، مردم دو گروه‌اند:) بعضي از مردم مي‏گويند: خداوندا! به ما در دنيا، (نيكي) عطا كن! ولي در آخرت، بهره‏اي ندارند.»

\* طالبان دنيا و آخرت:

( وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ ).48

«و بعضي مي‏گويند: پروردگارا! به ما در دنيا (نيكي) عطا كن! و در آخرت نيز (نيكي) مرحمت فرما! و ما را از عذابِ آتش نگاه دار!»

بنابراين، تنها حضور در حج، تأمين کنندة اهداف حج نيست و بايد زائر آمادگي‌هايي را براي تحقق بخشيدن به اهداف حج به دست آورد.

در روايات نيز اين خطر بارها گوشزد شده است. از پيامبر (ص) در اين مورد چنين نقل شده است:

«وَ عِنْدَهَا حَجُّ أَغْنِيَاءِ أُمَّتِي لِلنُّزْهَةِ وَ يَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَةِ وَ يَحُجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَ السُّمْعَةِ». 49

«در آخرالزمان، ثروتمندان امتم حج مي‌گزارند براي تفريح و افراد متوسط (از نظر ثروت) براي تجارت و فقرا براي خودنمايي.»

بنابراين، علاوه بر بستري که حج فراهم مي‌سازد، زائر نيز بايد آمادگي‌هايي را در درون خود فراهم آورد تا امکان بهره بردن بيشتر از فضاي حج را پيدا کند.

6 . سستي در طاعت

از عوامل مهم و بازدارندة انسان ازکمال، سستي وکسالت است. قرآن مجيد اين خطر را اينگونه گوشزد مي‌کند:

( يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذا قيلَ لَكُمُ انْفِرُوا في‏ سَبيلِ ا ‌ للهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَي الأَرْضِ أَ رَضيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَليلٌ ).50

«اي كساني كه ايمان آورده‏ايد! چرا هنگامي كه به شما گفته مي‏شود: به سوي جهاد در راه خدا حركت كنيد! بر زمين سنگيني مي‏كنيد (و سستي به خرج مي‏دهيد)؟! آيا به زندگي دنيا به جاي آخرت راضي شده‏ايد؟! با اين كه متاع زندگي دنيا، در برابر آخرت، جز اندكي نيست!»

و در انتقاد از کساني که در عبادت سستي مي کنند، مي فرمايد:

( إِنَّ الْمُنافِقينَ يُخادِعُونَ ا ‌ للهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَي الصَّلاةِ قامُوا كُسالي‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ ا ‌ للهَ إِلاَّ قَليلاً ).51

«منافقان مي‏خواهند خدا را فريب دهند، در حالي كه او آن‌ها را فريب مي‏دهد و هنگامي كه به نماز برمي‏خيزند، با كسالت برمي‏خيزند و در برابر مردم ريا مي‏كنند و خدا را جز اندكي ياد نمي‏نمايند!»

در دعاهاي معصومان: ، کسالت و سستي از آسيب‌هايي دانسته شده که از آن بايد به خدا پناه برد. از امام صادق(ع) در اين باره چنين نقل شده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي ‌ أَعُوذُ بِكَ مِنَ ‌ الْكَسَل». 52 «پروردگارا! به تو پناه مي برم از تنبلي و سستي.»

درمان کسالت و سستي با حج

از ويژگي‌هاي حج، حضور و حرکت در مناسک آن است؛ به‌گونه‌اي که حرکت، گاه مقدمه و گاه متن عمل است که به نمونه‌هايي اشاره مي‌کنيم:

1. سفر و جا به جايي مقدمه‌اي است براي حج.

2. براي حضور در ميقات بايستي حرکت کرد.

3. حرکت از ميقات براي حضور در مکه.

4. حرکت در طواف عمره.

5. حرکت در سعي عمره.

6. حرکت براي رفتن به عرفات.

7. حرکت براي کوچ به مشعرالحرام.

8 . حرکت براي کوچ به منا.

9. حرکت مکرر براي رمي جمرات.

10. حرکت براي بازگشت به مکه و انجام بقية مناسک.

11. حرکت براي انجام طواف زيارت.

12. حرکت براي انجام سعي.

13. حرکت براي انجام طواف نساء.

14. حرکت براي بازگشتن.

شرط مباشرت در انجام اعمال (براي افراد غير معذور) قرينة ديگري بر اين مدعاست که از جمله فوايد مناسک حج درمان سستي و کسالت است.

در روايات، حج هم‌وزن جهاد دانسته شده است. به نظر مي‌رسد از جمله دلايل اين هم‌وزني تشابه جهاد و حج از جهات مختلف است که از جمله آن‌ها از بين بردن روح رکود و سستي است.

ازجمله نشانه‌هاي ديگر اين نکته، وجوب و هم چنين استحباب آن بر زنان، بدل از جهاد است. از همين رو پيامبر خدا(ص) در پاسخ به پرسش زنان که چرا بر آنان جهاد واجب نشده و نمي توانند به فضيلت آن نائل گردند، فرمود: « بِحَسْبِكُنَّ الْحَجُّ أَوْ قَالَ جِهَادُكُنَّ الْحَجُّ » ؛ «براي شما حج کفايت مي‌کند يا فرمود: جهاد شما حج است.»53

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1. الميزان في تفسير القرآن، ج‏13، ص 183

2. كافي، ج2، باب في أصول الكفر و أركانه،ص 289

3. يونس: 57

4. اِسراء: 82

5 . فصلت: 44

6 . نهج البلاغه (صبحي صالح)، ص252

7. الميزان في تفسير القرآن، ج‏13، ص 183

8 . مفاتيح الغيب، ج‏17، ص 268

9. الإحتجاج علي أهل اللجاج، ج‏1، ص 42

10. رعد : 28

11. طه : 124

12. طه : 14

13. المراقبات، ص 384

14. لقمان : 13

15. آل‏عمران : 97

16. بقره : 196

17. بحار الانوار (به نقل از مِصْبَاحُ الشَّرِيعَه) ج96، ص124

18. من‏لايحضره‏الفقيه، ص 531

19. مائده : 18

20. اعراف : 169

21. كافي، ج‏4، ص256

22. من‏لايحضره‏الفقيه، ج 2، ص 618

23. كافي، ج‏4، ص 194

24. كافي، ج‏4، ص411

25. كافي، ج‏4، ص 433

26. علل الشرائع، ج‏2، ص 401

27. علل الشرائع، ج‏2، ص 401

28. حشر : 19

29. نور : 40

30. حج : 28

31. علل الشرائع، ج 2، ص404

32. من لا يحضره الفقيه، ج‏2، ص192

33. اعراف: 172

34. نوح: 7

35. «ص» : 74

36. غافر : 60

37. منافقون: 9

38. تكاثر (102): 2

39. وسائل الشيعه، ج‏12، ص314

40. كافي، ج‏4، ص 434؛ علل الشرايع، ص 433؛ بحارالانوار، ج 99، صص 234 و 235

41. بقره : 199

42. كافي، ج‏2، باب الكبر، ص 309

43. اعراف : 51

44. الميزان في تفسير القرآن، ج8 ، ص134

45. مستدرك‏الوسائل، ج10، ص 172

46. همان.

47. بقره : 200

48. بقره : 201

49. وسائل الشيعه، ج‏15، ص 349

50. توبه : 38

51. نساء : 142

52. كافي، ج‏2، ص586

53. المصنف، عبد الرزاق الصنعاني، ج 5، ص 8